یادداشت

رشت، رکورددار شد

هرسال یک شهردار

● فکـر می‌کنید، می‌توانید بیـش از یک‌سال در این پسـت بمانید؟ حدود ۱۰سال است که هر بار شهردار جدیـدی برای کلانشـهر رشـت منصـوب می‌شود. خبرنگاران این سـوال را از شهردار جدید می‌پرسند! وی بـا اعتماد به نفس جواب می‌دهدT ولی تاکنون هیچ شهرداری نتوانسته این رکورد را بشکند.

نزدیـک به یک‌دهه است که ساختمان شهرداری رشت دچار حرکت مـواج است؛ مواج به این معنی کـه در هر زمان از سال می‌تـوان شاهد جابه‌جایی و عزل و نصب بود. هر شهرداری که منصوب می‌شود از سـوی همین شـورای شهر رای‌اعتمـاد می‌گیرد و بعـد از گذشت چند ماه به دلایـل گوناگون از جمله رسیدگی‌نکردن به برنامه‌ها، نداشتن توانایی اجرایی، متخصص‌نبـودن درخصـوص کارهـای عمرانـی و ایـن آخریـن شهردار هـم به‌دلیـل پروازی‌بـودن از پسـت شهردار عزل شد. حالا بـا توجه به این شرایط در ایـن شهـر و بعـد از تعویض‌هـای گـاه و بی‌گاه نماینـده ولـی فقیـه و نمایندگـان مـردم رشت در مجلس‌شورای‌اسلامـی هم برای کمـک به انتخاب شهـرداری که بتوانـد بیش از یک‌سال بر این مسـند تکیـه بزند بسـیج شده‌اند تـا شاید بتواننـد انتخابی اصلـح بکننـد. بی‌شـک؛ بـدون فرصـت هیچ‌کس نمی‌توانـد برنامه‌هـای خـود را بـه ثمـر برسانـد و موضوع تعویض متعـدد شهردار دودی است که به چشم مردم این شهر می‌رود. وضعیت طرح‌هایی که از زمان تصویب‌شـان نزدیک به ۱۰سال می‌گذرد روز به روز بحرانی‌تر می‌شود؛ طرح‌هایی مانند فاضلاب و تصفیه‌خانه رشت، جمع‌آوری آب‌های سطحی شهر، ترافیک خیابان‌های اصلی شهر و ده‌ها مشـکلی که به‌دلیـل سوءمدیریتی در رشت بـه وجود آمده است و روزبـه‌روز به وضعیت بحرانـی نزدیک‌تر می‌شود. نیمـا، ۳۰ساله یکی از ساکنان محله‌های میانی شهر رشت است که درخصوص وضعیت شهرداری رشت می‌گوید: خیلـی وقت است که این پسـت در رشت رسمیـت نـدارد و ما تقریبا هر یک‌سـال یک شهردار جدیـد می‌بینیـم به‌خاطر همیـن نمی‌توانیم خاطره یـا عملکـردی از او در ذهـن داشته باشیـم چون تا بخواهنـد طرحی را بـه سرانجام برساننـد، برداشته می‌شوند و یـک شهردار دیگر می‌آیـد و شایعات در مورد شهردارها زیاد است و رشت هم نسبت به دیگر کلانشـهرها فقط جمعیت زیـادی دارد و نه وسعت زیادی، بـه همین دلیل خبـری روی زمین نمی‌ماند، یک‌بـار می‌گوینـد شهـردار اختـلاس کـرده، یک‌بار می‌گوینـد که شهردار فامیـل شهردار فلان جاست و ایـن آخری که معلوم شد، نه تنهـا رشتی نبود بلکه پـروازی هم بـود و فقط آخر هفته‌هـا می‌آمد؛ برای هرکسـی تعریف کنی، می‌خندد. شهردار باید قبل از هرچیزی شهر را بشـناسد نه مثـل برخی اسم پنج‌تا از محله‌هـای رشـت را نمی‌دانـد. رشـت روزبه‌روز در حال گسـترش است و باید کمـی عجله کرد تا از دیگـر شهرها به‌لحاظ اقتصادی عقب نمانیم ولی ما پیشرفت که نمی‌کنیم هیچ، کاملا در حال پسرفتیم.

با توجه به گفت‌وگوی‌هایی که از اعضای شورای شهـر رشت در رسانه‌ها منتشـر می‌شود همه بر این اصـل پافشـاری می‌کنند کـه این‌بار بایـد شهرداری مجـرب و متخصـص انتخـاب شـود کـه بتوانـد تا حـدودی به انتظـارات مردم رشـت پاسخی درست دهد. بـا توجه به حسـاسیت‌های انتخاب شهردار و شایعاتـی که هرروز در ایـن خصوص در شهر پخش می‌شود، همـه منتظرند تا هرچه‌زودتـر نام شهردار رشـت را بشـنوند و ببیننـد آیا این شهـردار می‌تواند بیش از یک‌سال در این پست باقی بماند یا خیر!

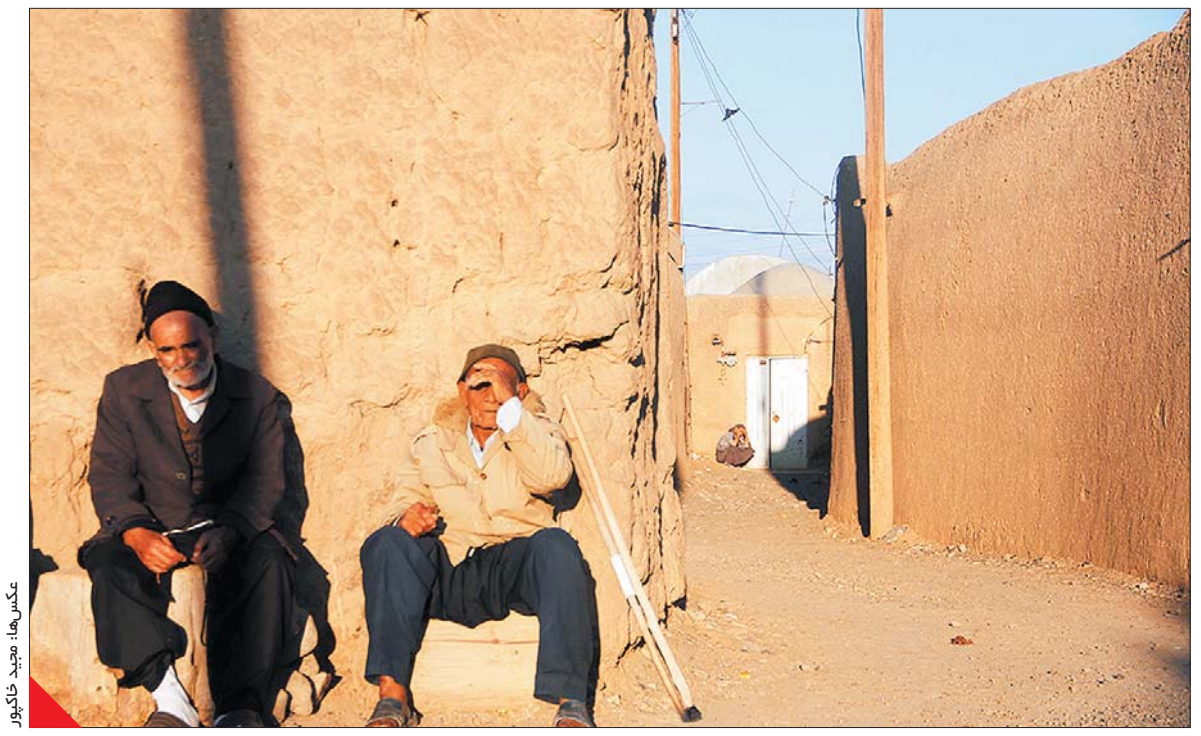

عکس‌ها: مجید خاکپور

روزهای بی‌آب روستاهای خراسان

رویای آبادی

مجید خاکپور

اصغـر از آبـادی خـودش دور شده اسـت، حدود یک‌فرسـخ، یا کمتـرک. یکه‌وتنها لـب جویی کم‌عرض و پـرآب از قنات‌هایـی دوردسـت کـه از رشته‌کوه‌های بی‌نام دشت‌های خراسان- حوالی سبزوار- سرچشـمه می‌گیـرد، چنبک‌زده اسـت. موتورش آن‌ورتـر، کنار راه خاکـی، روی جـک یک‌شانه شـده و خورجینی خالی و سبک، روی تَرکش مثل جسمی بی‌جان و لَخت، آویزان افتاده است.

اصغـر هیچ کاری نمی‌کنـد، کاری نـدارد که بکند، جـز نگاه‌کردن به آبـی که بی‌تفاوت بـه او و همه‌چیز، راه خـودش را گرفته و پرشتاب مـی‌رود، انگار از چیزی می‌گریزد، آب هراسان و رم‌کرده می‌دود.

عاقـل مـردی است با پوستـی که در غبـار بیابان و آفتـاب، تفـت خـورده اسـت و مثل چرمی خشـک بر استخوان‌هایش کشیده شده است. چشمانش، چشمان تمام مـردم کویر اسـت؛ فرورفته در کاسه سـر. و نگاه می‌کند، «هی، کیف‌داره، هـی» آب را می‌گوید. با دیدن آب خوش است «چـی از این بهتر، آب که باشه، آبادی هسـت، کِشت هست، مال هست، زندگی هست، شادی هست، خلاصه همه خوش و خرمن.»

در همیـن ولایـت؛ بهمن‌آبـاد، روی خشـت افتاده اسـت. در نوجوانـی با بـرادر بزرگش به تهـران رفته، ۳۰سالی درآنجا کارگری کرده و دست‌آخر برگشته است به ولایت خودش، روی خـاک خودش؛ تاب نیاورده در غربت ماندن را و اینکه در ولایتی دیگر جانش در برود: «هیچ‌جا مثل اینجا نیست، شهری‌ها نصف عمرشون تو ترافیک‌اند، اینجا زمین هسـت، هوای خوب هست، مال هست، کشاورزی هست.»

وقتی بازگشـت، آبـادی آباد بود: «هـر ولایتی برای خودش قناتی داره، دهِ ما هم داشت، قناتش هم خوب بود، پر آب بود.»

اما او حالا آمده است روستای همسـایه، فقط برای دیـدن آب؛ ایـن بزرگ‌ترین خوشـی و دلگرمی مردمان کویـر بـر روی زمین اسـت: «روستای ما هـم یک‌روزی همین‌قدر آب داشـت، اما ۱۰سال پیش سیل اومد و راه قنات‌رو کور کرد، قنات بهمن‌آباد خشکید، در روستاهای کویر هم اگر قنات بِخُشـکه، دیگه نمی‌شه زندگی کرد. وقتی آب نبود کشـاورزی هم نیسـت، کشاورزی هم که نباشه، یونجه‌ای برای زمستون گاو و گوسفند نمی‌مونه و مال هم نمی‌شه نگه داشت و باید گذاشت و رفت.»

در روسـتا کـار یعنی کشـاورزی و دامـداری، روزی کشـاورز جماعت به آب بسـته است، مظهـر قنات که کـور شد، دهانه روزی اهالی هم تنگ شد، کشـاورزی و دامـداری از رونق افتاد و ده خشـکید. جوانان گذاشتند رفتنـد و آبـادی تـا مرز مـرگ رسیـد. اما یک نـخ آب، دوبـاره، پس از ۱۰سال، کورسـوی امیدی شد برای آنان که مانده‌اند و رفتگانی که مثل اصغر میل زیسـتن روی خـاک ولایت خـود را دارند: «۱۰سال هر کـار کردیم راه آب باز نشـد، تا اینکه پارسال، یک‌جوانک کاربلد اومد و زحمت کشید و دهانه قنات باز شد؛ هرچند نه مثل قبل، ولـی آب باریکی میاد و حالا میشـه مقـداری محصول کاشت و برداشت و موند و زندگی کرد.»

او همان‌طور که حرف می‌زند، هرازگاهی، دستی به تن لـرزان آب می‌رساند، به امانت مشـتی برمی‌دارد و دوبـاره؛ وقتی لطافتش را با کف‌دست و لای انگشـتان کـه آب از آنجـا بیرون می‌خـزد چشـید و خنکایش را بـا پوستش مکید، آنچـه مانده اسـت را به جوی پس می‌دهـد. چندلحظه بعد دوباره همین کـار را می‌کند؛ نگاهی دیگر و مشتی دیگر، ناخودآگاه، انگار می‌خواهد از بـودن آب مطمئن شـود، می‌خواهـد خیالش جمع شود که بیدار است و این رویا نیست.

کوچانده شدند

روسـتا خلـوت و بی‌سروصداسـت؛ اگـر صـدای جیرکشـیدن چندپرنده و بع‌بع‌کردن گوسفندی در آغل بـه گوش نرسـد، آدم خیـال می‌کند که پا بـه سرزمین مردگـان گذاشته اسـت. جز چندخانه نوسـاز کپی‌شده از خانه‌هـای بی‌هویت شهری کـه وصله‌های ناجوری در میـان خانه‌های بهمن‌آباد هسـتند، خانه‌های روستا انگار در یک‌قرن پیـش مانده‌اند؛ با سقف‌های گنبدی و دیوارهـای گل‌اندود. کوچه‌ها باریک‌اند و خاکی، طوری که نشـان می‌دهد برای عبور ماشین طراحی نشده‌اند و گرمای آفتـاب کم‌جان پاییز که به کوچه‌ها راه کشـیده اسـت، جان می‌دهد بـرای آفتاب‌نشـینی؛ همان کاری کـه تجربه هـرروز ماندگـان در روستاسـت. دونفری یا بیشـتر در کنجی یا جلـو در خانه‌ای، نشـیمن به زمین زده‌انـد. در اولیـن گـذر، چندپیـرزن که بـا چادرهای رنگی به دیـوار تکیه زده‌اند، با دیدن مـا برمی‌خیزند و با لبخند آشنایی قدیمـی می‌آیند جلو، سلام و علیکی. یکی‌شان دقیق می‌شود در چهره ما «بچه کی هسـتی؟ هرچـی نگاه می‌کنم یادم نمیاد، ببخشـید هـا» ما را با بچه‌هـای اهالی روستا که کـوچ کرده‌اند، اشتباه گرفته اسـت و به‌جانیاوردن را از ضعف حافظه‌اش می‌داند و شرمگین عذرخواهی می‌کند و خداحافظی... .

آفتاب‌نشـین‌ها کم‌حرف‌انـد، چانه‌هاشـان کـم می‌جنبد، حرف و مخاطب، هردو کهنه‌اند. هرروز پاییز- اگر بارش نباشد کـه در کویر به‌ندرت اتفاق می‌افتد- از صبـح می‌آینـد و با همـان هم‌پالکی دیـروز و دیروزها می‌نشـینند و گاهـی یکـی حرفـی می‌پرانـد و دیگری جوابش را، بی‌آنکه نگاهـش کند می‌دهد یا نمی‌دهد. ماننـد حسـن و دوستش کـه هم‌ریش‌اند و نشـیمن را گذاشته‌انـد روی کُنده خشـک و قطور درختی که افقی افتـاده اسـت روبه‌روی مسـجد. هردو روزی کشـاورز بوده‌اند و الان هم کمی هسـتند- بـه قدر آب و زمین- که بیکـار نباشند. بی‌آبـی بچه‌هاشـان کوچانده است «بمونند به چه کار؟ وقتی نه آبی هست و نه کشاورزی و نه شغل و درآمدی. رفتند به مشهد، تهران، گرگان که کارگـری کنند و نونی بگذارند سرسفره زن و بچه‌شان.» کسانی که مانده‌اند- چندپیرمرد و پیرزن و چندتایی هم جـوان که پابند پدر یا مادرشـان شده‌اند و در زمین‌های نیمه‌خشک و خسیس، لِک‌ولِکی می‌کنند، بیلی می‌زنند و محصولـی برمی‌دارند- نه پای راهوار و جان کارگری داشته‌اند و نه کیسه پرپول و پهلوی چربی که بتوانند در شهر کار، کسبی راه بیندازند. مثل حسن که فکر می‌کند ۸۰ یـا ۸۵سـال دارد «همه رفتنـد، پیرمردهایی مثل ما موندن که کاری از دست‌شون برنمیاد.»

خانه‌ها هسـت، اما در بیشـترشان بسـته و خالی از سکنـه اسـت و این بی‌کسـی، رنگ زندگـی را از چهره روستاها پرانده است. آنطور که حسـن می‌گوید، روستا کم جمعیـت ندارد «اگـه می‌خوای جمعیـت واقعی روستـارو ببینی، باید روز عاشورا یا عید بیای، این‌وقت‌ها همه از شهر برمی‌گردن روستا.» وسط صحبت‌مان زنی می‌آیـد، ۵۰ساله یا بیشـتر، اسمش عصمـت است، از ماندگان یا نرفتگان «شویـم مرده، بچه‌ها هم که دیدن اینجا نمی‌شـه زندگی کرد، گذاشتن رفتن شهر، من تنها و بی‌کس موندم برای خودم.»

حسن می‌آید توی حرفش «زندگانی نداریم که، فقط زنده‌ایم، مجبوریم به خشک‌وتر بسازیم.»

پیـرزن روی پـا چنبک می‌زنـد و کف‌دست را ستون چانه می‌کند «۱۲ماه سال هم که نمی‌شه خونه بچه‌ها مونـد، خودشـون هزارگرفتـاری دارن، ما هـم که روی همیـن خاک بـه دنیا اومدیـم و روی همیـن خاک هم می‌میریـم، فقط خداکنه تـا وقتی روی پـای خودمون وایستادیم، بمیریم.»

حسـن ریش‌هایش را تـازه زده است، امـا شلخته، چندجـا روی صورتـش کپه‌کپه ریش‌هـای سفید و زبر مانده است، نمی‌دانم از لـرزش دست بوده، یا تنهایی. صحبت به آب می‌رسد: «اونقدری هست که جان به‌در بریم.»

همـان یک‌نـخ آب هـم امیـدواری را بیشـتر کرده، امیدواری به کشـت و کار، به بیشترشدن آب و بازگشت بچه‌هاشان به آبادی.

در حاشیـه بهمن‌آبـاد، کوتی از کاهـگل و سنگ، به شکل چنددیوار هسـت که فریاد می‌زند روزی در اینجا آب و آبـادی بوده است، روستای همسـایه سال‌هاست که مرده است. از بهمن‌آباد می‌زنیم بیرون.

جـوی پـرآب، رگ حیات کویر است، بخشـکد، جان از تـن آبادی‌هـای پراکنده کویـر کـه خانه‌هایش مثل گله‌های بی‌ساربان، دورهم جمع‌شده‌اند، به‌در می‌رود. آب در جوی قنات شاه‌عباسی- جویی که اصغر دلبسته آن اسـت- می‌دود، اما راه به جایی نمی‌برد، در مسـیر، هرتکه‌زمین، هردرخت، هربوته، هرجاندار، مشتی از آن برمی‌دارد؛ به سهم‌خواهی. در کویر زمین و زمان از آب طلبکارند و بیشـتر از همه خاک سهم از آب می‌کشـد. آب در جوی مـی‌دود، اما راه گریز از بیابان، پناه‌بردن به آن است. آبی کـه مانده است در «بی‌آبان»های بی‌نام، سراب می‌شود.

یادداشت

پژوهش‌های علوم انسانی کلید رشد ملت‌هاست

فائزه توکلی*

● امـر پژوهش به منزلـه استخوان‌بندی برنامه‌های توسعـه جوامـع بشـری به شمـار می‌آید. در کشـور مـا پژوهش‌هـای حـوزه علـوم انسـانی از جایگـاه ارزنده‌ای در حل مسـایل و مشکلات علمی و اجرایی برخوردار نیسـت. بنابراین کارگشایی علمی در حیطه علوم انسـانی و بهـره اقتصادی طرح‌هـای مبتنی بر پژوهش‌های سامان‌یافتـه و روشمند از ضروریات این حوزه اسـت تا در گرو آن امر پژوهش و پژوهشـگران ارزشمنـد نیز از قدر و منزلـت درخور برخوردار شوند. پژوهـش، فرآینـدی فعـال و جهـت‌دار اسـت که از طریـق آن کوشش می‌شود تا به صورتی قانونمند و با بهره‌گیری از اطلاعات، پاسخ سوال و راه‌حل مساله‌ای در جهت فهم عمیق‌تـری از پدیده‌ها به دست آورده شود.(لیدی: ۱۳۸۰) دستیابی به توسعه فراگیر و پایدار بـدون بهره‌گیـری از پژوهش‌های کاربـردی به‌عنوان مجموعـه فعالیت‌هـای هوشیارانـه و نظام‌مند برای کشـف، بازنگری پدیده‌ها، رخدادها و فرضیه‌ها میسر نخواهد شد. پژوهش‌های کاربردی در علوم انسـانی و ضرورت همگون‌سازی آن در راستای حل مشکلات جامعه با ترسیم نقشـه پژوهش و ارتقای کیفی این حـوزه میسـر می شـود. در واقع پژوهـش بنیادی در هر جامعـه نقطه اولیه اسـت و اساسی‌ترین نیاز آن بـرای رسیدن به پیشـرفت، توسعه - رفـاه اجتماعی و استقـلال واقعی اسـت و به‌عبارتـی پژوهش کلید رشـد ملت‌هاست. نیتزکی و برچ می‌نویسـند: «ملتی کـه به پژوهـش و تحقیق و اطلاعـات اهمیت ندهد، یعنـی نمی‌خواهـد حرکت کنـد و اصطلاحـا «ملت متوقـف» نامیده می‌شود. (نتیزکـی: ۱۳۷۶) براساس مطالعات صورت‌گرفته، ارتباط مستقیمی میان میزان توسعه‌یافتگی کشورها با میزان و نحوه اهمیت دادن بـه مقوله پژوهـش وجـود دارد و بـه همین جهت همواره می‌توان میان کم و کیف عملکرد پژوهشی در هر جامعه و میـزان توسعه یافتگی آن جامعه رابطه مسـتقیمی برقرار کرد. کسب دانش با استفاده از ابزار علمی، فرآیندی جمعی و همبسته (interdepedent) است. ده‌هـا یا صدها ساعت زمانـی که صرف انجام یـک پژوهش می‌شود در نهایـت تنها بخش کوچکی از یک معمای بسـیار بـزرگ را حل می‌کند. ارزش یک تحقیـق علمی بیش از آنکه بـه ویژگی‌های ذاتی آن تحقیق بسـتگی داشته باشد منـوط به آن است که تا چـه حد با کارهای انجام شده قبلی هماهنگ است و به پیشبرد گسترش آنها کمک می‌کند. بنابراین ضرورت بررسی پژوهش‌های انجام شده قبلی، شرط لازم برای شکل‌گیری روشمند دانسته‌های جدید است. پژوهش در خـلأ روی نمی‌دهـد. جهان‌بینی پژوهشـگر در کار پژوهـش مداخله دارد و پژوهشـگر توانا آن است که نخسـت در پرتو علمی‌ترین جهان‌بینـی روزگار خود، به فلسـفه و منطقـی واقع‌گرایی مجهز شود و سپس روش‌های پژوهش را بیاموزد.

روش‌شناسی پژوهش (Methodology)

از دیدگـاه روش‌شناسـی، پژوهـش شامل شش مرحله است: بیان مساله، بررسی و مطالعه اجمالی، طرح فرضیه‌تحقیق و بررسی، طرح نظریه یا کشـف قانون(آریان‌پـور: ۱۳۸۳، ص ۱۷). نخسـتین گـام پژوهش بیان مسـاله است. پژوهش واکنش انسـان در برابر مسـاله است. مسـاله مناسب از چند ویژگی برخوردار است: ۱- راهگشـای مشـکلات جامعه و انسـان باشـد، ۲- راه‌های تازه در افق فراروی بشـر بگشاید، ۳- مورد علاقه پژوهشگر باشد،

ادامه در صفحه ۱۷

جدول ۲۱۵۶ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- داستانـی خواندنـی و مشـهور از مـارک توایـن، نویسـنده امریکایـی- درخت کریسـمس ۲- هفدهمین‌سـوره قرآن- دارای رفاه و آسایش- شهری در شمال‌شرقی فرانسه ۳- بالاترین درجه دانشگاهی- از سازهای زخمه‌ای- از صفات خدا به معنی توانا ۴- افزونی برنج پس از پخته‌شدن- جمله- پیوند زناشویی ۵- خطـی در دایـره- از اعمـال حج- سالـن نمایش فیلم ۶- زمین کشـاورزی بـی مصرف‌مانده- مفتاح- آتـش ۷- زد و خورد- نوشتـه‌ای از زنده یاد جلال آل احمـد- قورباغـه ۸- کتاب مصـور جغرافیا- ثروت و دارایی- سازمـان فضانوردی آمریکا ۹- از ویتامین‌ها- از القاب حضرت‌فاطمـه(س)- موسیقی نظامی ۱۰- هر فصل کتـاب- دلیل‌ها- بخش هلالی انتهای ناخن ۱۱- قسـمت خمیده لوله- ماده آرایشـی ناخن- لقب امـام نهـم ۱۲- از انـواع چین‌خوردگی‌هـای زمیـن- تخت پادشاهـی- صفحه مخصوص شبکـه اینترنت ۱۳- بیمـاری کهنـه و درازمـدت- فریـاد شـادی- اختاپـوس ۱۴- برکـه- افسـانه گـوی- دشتـی فراخ در ساحـل جیحـون ۱۵- در مسـلخ عشـق جـز... را نکشـند - بازیگر خانم فیلم «آنچه مردان درباره زنان نمی‌دانند».

عمودی:

۱- خطـاب محترمانه برای شخـص درگذشته- حـق اشتـراک ۲- کفـش چرخـدار ورزشـی- افزون‌شونـده- طایفـه‌ای از مغـولان ۳- شهـر بی‌قانـون- پایتخت مراکش- مشـاجره و جروبحث ۴- کشـاورز- بسـیار مرغوب- دانش ذاتـی ۵- هوای گرفتـه- آسمانی- طاقچه قدیمـی ۶- پرهای انتهایی بـدن پرندگـان- فرماندهان- از آثار مشـهور هومر ۷- بی‌مذهـب- ورزشگـاه مشـهور انگلسـتان- میان ۸- درگذشت- اجاره بها- اقیانوس کبیر ۹- دریاچه دیدنی لرستان- نسل- نفس سرزنش‌کننده آدمی ۱۰- پادشاه فصلها- شاخه‌ای از ریاضیات- مجرای خون ۱۱- اشاره به دور- محبـس- جوش صورت ۱۲- قدیمی‌تر- پیک کاغـذی- فـراخ ۱۳- تنهـا روستای صخـره‌ای ایران- بدون‌سروصدا- میوه ترش هندی ۱۴- پنج‌دندان عقب دهان- سقف فروریخته- سـاز عاشیق‌های آذربایجان ۱۵- آوازخوان شب‌های تابستان- صبر و تحمل.

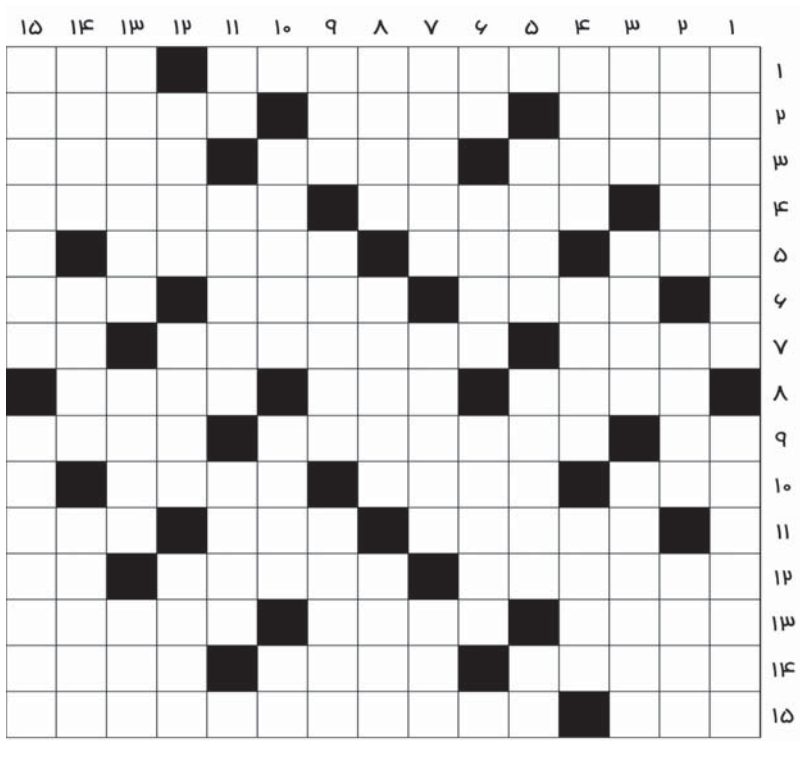

سودوکو سخت ۱۱۵۳

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

			۲		۶		۵	۸
۳		۵		۸				۲
	۸		۳	۹		۱		
			۹			۸	۱	۳
			۱	۲				
	۱					۵	۲	۹
	۲	۷					۳	
				۴				
		۴		۳				

سودوکو ۱۱۵۳

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

	۸	۲		۹		۶		۳
	۹			۶	۸		۲	۷
	۴		۵		۲	۸	۹	
	۶		۷	۲				۹
	۱	۷		۵				
۴	۵			۳		۱		
۹		۴	۶				۱	۵
	۷	۸	۲		۵	۹	۳	
۶								۴

حل سودوکو سخت

۹	۸	۱	۶	۲	۴	۵	۳	۷
۷	۲	۴	۵	۳	۱	۹	۶	۸
۳	۵	۶	۹	۸	۷	۴	۱	۲
۸	۴	۹	۱	۷	۵	۳	۲	۶
۲	۶	۷	۸	۴	۳	۱	۹	۵
۵	۱	۳	۲	۹	۶	۸	۷	۴
۴	۷	۲	۳	۵	۹	۶	۸	۱
۱	۳	۵	۷	۶	۸	۲	۴	۹
۶	۹	۸	۴	۱	۲	۷	۵	۳

حل سودوکو ۱۱۵۲

۷	۲	۶	۸	۳	۵	۴	۱	۹
۵	۳	۹	۱	۷	۴	۶	۸	۲
۸	۴	۱	۶	۲	۹	۳	۵	۷
۹	۸	۵	۴	۱	۲	۷	۶	۳
۱	۷	۴	۳	۸	۶	۹	۲	۵
۳	۶	۲	۵	۹	۷	۱	۴	۸
۶	۱	۸	۷	۵	۳	۲	۹	۴
۲	۵	۷	۹	۴	۱	۸	۳	۶
۴	۹	۳	۲	۶	۸	۵	۷	۱
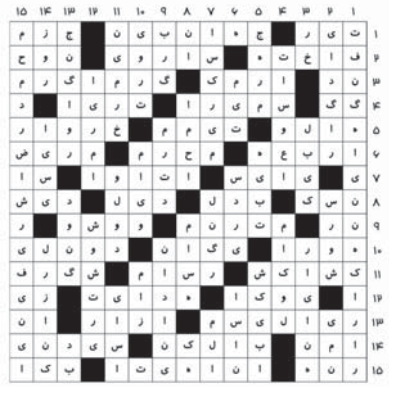
جدول ۲۱۵۵